



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ انصاری (ره) فرمودند: «لو قبض ما ابتاعه بالعقد الفاسد لم یملکه، و کان مضموناً علیه». شیخ در ادامه نقل اقوال کردند تا اینکه به اجماع در این مسئله رسیدند منتهی چون این اجماع مدرکی است نمی تواند دلیل براین مطلب باشد.

یکی دیگر از أدله ای که شیخ ذکر کرد حدیث نبوی مشهور: «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» بود، از نظر ادبی هر وقت ضمیری از مبتدا به خبر برگردد لازم است که خبر مقدم بر آن بشود لذا علی الید خبر مقدم و مای موصوله مبتدای مؤخر است و أخذت صله آن می باشد و همچنین هر وقت ضمیری از فاعل به مفعول به برگردد لازم است که مفعول به مقدم و فاعل مؤخر باشد مثل: «و إذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات» که ضمیر ربّه به ابراهیم برمی گردد.

بحثهای فراوانی درباره این حدیث مطرح شده من جمله اینکه این حدیث از طریق أهل سنت در کنز العمال و سنن بیهقی و سنن ابن ماجه و مسند احمد بن حنبل و ... نقل شده و از طریق ما نقل نشده إلاً مرسلأ، آیت الله معزی ملایری در اواخر جلد ۱۸ جامع احادیث شیعه این خبر را اولاً از تفسیر أبوالفتوح رازی و ثانیاً از غوالی اللثالی و ثالثاً از مستدرک مرسلأ نقل کرده، خلاصه اینکه این خبر از طریق ما مسنداً ذکر نشده لذا بحثی بوجود آمده که آیا این خبر ضعیف است یا نه؟ دو مطلب درباره سند این خبر وجود دارد؛ اول اینکه گفته شده شهرت عملیه

بر طبق این خبر وجود دارد لذا ضعف سندش جبران شده است و مانیز کلمات زیادی از فقهاء در اعتماد به این حدیث ذکر کردیم.

آیت الله خوئی طبق مبنای خودشان که فقط صحت سند را شرط می داند شهرت عملیه را جابر ضعف سند نمی داند لذا این کبری کلی را قبول ندارد و این خبر را رد کرده ولی ما طبق مبنای خودمان یعنی بنای عقلاء بر وثوق به صدور، گفتیم که در اینجا نیز از عمل فقهاء به این خبر وثوق به صدور برای ما حاصل می شود لذا کبری برای ما مسلم است.

حضرت امام (ره) کبری کلی که شهرت عملیه جابر ضعف سند است را قبول دارد ولی در اینجا می خواهد بفرماید که فقهای ما به این خبر عمل نکرده اند بلکه این خبر را جدلاً و احتجاجاً در مقابل عامه ذکر کرده اند که ما کلام ایشان را مفصلاً در جلسه قبل نقل کردیم و الان بحث ما در این است که آیا این حرف ایشان را می توانیم قبول کنیم یا نه؟ البته ایشان در آخر کلامشان فرموده اند بالاخره چونکه متن حدیث دارای یک فصاحت و مضمون خاصی می باشد ما نمی توانیم از آن صرف نظر کنیم (کتاب البیع جلد ۱ ص ۳۷۲).

بنده اولاً عرض می کنم که مرحوم سید در ص ۲۲۵ از انتصار این حدیث را احتجاجاً للعامة در مسئله ضمان أجیر ذکر نکرده و کلام او دلیل بر آن نیست که آنها قبول دارند ولی ما قبول نداریم بلکه هر دو آن را قبول داریم. ثانیاً امام (ره) فرمودند که من در کلام علامه و سید و شیخ و دیگران ندیدم که به چنین خبری استدلال کرده باشند اما بنده چند مورد را در کلام علامه و شیخ و دیگر

خوب و اما شیخ نیز در چندین مورد به این حدیث استدلال کرده ، اول : شیخ در مبسوط جلد ۴ ص ۱۳۲ در کتاب ودیعة فرموده : « و إذا أثبت ذلك فالودیعة جائزة من الطرفين من جهة المودع متى شاء أن يستردها فعل و من جهة المودع متى شاء أن يردها فعل ، بدلالة ما تقدمت من الأخبار والآيات ، و روى سمرة أن النبي (ص) قال : على اليد ما أخذت حتى تؤدى » .

دوم : شیخ در خلاف جلد ۳ ص ۴۰۸ در کتاب الغصب مسئله ۲۲ فرموده : « إذا غصب ساحة فبنى عليها أو فى جنبها أو لوحاً فأدخله فى سفينة كان عليه رده ، و دلينا : ما روى سمرة أن النبي (ص) قال : على اليد ما أخذت حتى تؤديه » .

خوب و اما در جوامع الفقهيہ ص ۵۵۹ از سيد أبوالمكارم صاحب غنية نقل شده که ایشان نیز در غنيه به این خبر استدلال کرده ، ایشان در کتاب غصب فرموده : « لو ضرب النقرة دراهم و التراب لبناً و نسج الغزل ثوباً و طحن الحنطة و خبز الدقيق و زادت القيمة بذلك لم يكن له (غاصب) شئٌ لأنَّ هذا آثار أفعال الغاصب... ، و يحتجُّ على المخالف بقوله (ص) : على اليد ما أخذت حتى تؤديه » و این یعنی اینکه ما نیز این خبر را قبول داریم و به آن استدلال می کنیم (البته ابو حنیفه در اینجا گفته که در فرض مذکور غاصب مالک می شود و شما فقط حق دارید که عین مالتان را مطالبه کنید) ، بنابراین ما خلاف فرمایش حضرت امام (ره) را در کلمات فقهاء پیدا کردیم ، بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله ...

فقهاء پیدا کرده ام که به این خبر استدلال کرده اند ؛ اول : علامه در مختلف الشیعه جلد ۶ ص ۵۲ در بحث لقطه غیر حرم فرموده : « المقام الرابع : إذا عرّف لقطه غیر الحرم سنة هل تدخل فى ملكه بغير اختياره أو باختياره؟ ظاهر كلام الشيخ فى النهاية الأوّل فإنّه قال : يعرفها سنة ، فان لم يجيء صاحبها كانت كسبيل ماله ، و كذا قال ابنا بابويه ، و به قال ابن إدريس .

و قال الشيخ فى الخلاف و المبسوط : إذا عرّفها سنة لا تدخل فى ملكه إلّا باختياره ، بأن يقول : قد اخترت ملكها ، و كذا قال ابن حمزة ، و أبو الصلاح .

و المعتمد ما ذهب إليه الشيخ فى الخلاف و المبسوط . لنا : قوله تعالى « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا » خرج عنها ما إذا تملكها بعد الحول ، للإجماع ، و لوجوب دفع العوض المساوى للعین من كل وجه ، فيبقى الباقي على العموم ، و قوله (ع) : على اليد ما أخذت حتى تؤديه ، أوجب دفع العين » . خوب همانطور که می بینید علامه به این حدیث به عنوان یک دلیل تمسک می کند و اصلاً مختلف الشیعه مربوط به اقوال خاصه می باشد نه اقوال عامه بنابراین اینکه امام (ره) فرمودند : لم أرى إلى الآن که علامه به این حدیث تمسک کرده باشد مردود می باشد .

دوم : علامه در تذکره جلد ۲ ص ۳۸۳ در کتاب الغصب فرموده : « مسئله : كلٌّ من غصب شيئاً وجب عليه ردُّه على المالك سواء طالب المالك برده أو لا ، مادامت العين باقية بلا خلاف لقول النبي (ص) : على اليد ما أخذت حتى تؤديه » .

والحمد لله رب العالمين و صلّى الله على

محمد و آله الطاهرين